



Journal of Islamic Propagation

Volume 6 ● No 14 ● Autumn & Winter 2026

Faith and Ethics

Seyed Akbar Hosseini Ghaleh Bahman*

Abstract

This study employs an analytical–descriptive approach to examine the reciprocal relationship between faith and ethics. Initially, the key concepts are defined: ethics is understood as a system grounded in internal dispositions and social norms, while faith is considered in two senses—cognitive belief and trust/reliance. The findings indicate that faith plays a fundamental role in shaping the ethical system. Faith, understood as belief in God, the unseen world, and the hereafter, establishes the ontological and axiological foundations of ethics, directly influencing theories of value, moral principles, motivating factors, and mechanisms of enforcement. Additionally, faith as trust functions as an ethical principle within the framework of servitude ethics. Conversely, ethics fulfills four key roles in relation to faith: ١. Providing a context conducive to accepting faith. ٢. Reinforcing and completing faith ٣. Serving as a test to evaluate genuine faith, and ٤. Manifesting and externally displaying inner faith. The study concludes that the relationship between faith and ethics is interactive and reciprocal, with each reinforcing and actualizing the other.

Keywords

Faith; Ethics; Reciprocal relationship; Servitude ethics; Ethical system.

* Associate Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute.

ایمان و اخلاق

دکتر سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن*

چکیده

این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی رابطه دوسویه «ایمان» و «اخلاق» می‌پردازد. ابتدا مفاهیم کلیدی شامل اخلاق (به‌مثابه نظامی مبتنی بر ملکات درونی و هنجارهای اجتماعی) و ایمان (در دو معنای «باور گزاره‌ای» و «اعتماد و توکل») تبیین می‌شوند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ایمان نقش بنیادینی در شکل‌گیری نظام اخلاقی ایفا می‌کند. ایمان در جایگاه باور به خداوند، جهان غیب و معاد، مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اخلاق را تعیین می‌کند و بر نظریه ارزش، اصول اخلاقی، مشوق‌ها و ضمانت‌های اجرایی آن تأثیر مستقیم می‌گذارد. همچنین ایمان به‌مثابه «اعتماد»، خود در جایگاه اصل اخلاقی ذیل «اخلاق بندگی» جای می‌گیرد. از سوی دیگر، پژوهش نشان می‌دهد اخلاق نیز چهار نقش کلیدی در قبال ایمان دارد: ۱. زمینه‌سازی برای پذیرش ایمان؛ ۲. تقویت‌کننده و کامل‌کننده ایمان؛ ۳. آزمون و محک برای سنجش ایمان واقعی؛ ۴. تجلی و نمایش بیرونی ایمان درونی. نتیجه نهایی تحقیق تأکید می‌کند که رابطه ایمان و اخلاق، تعاملی و دوسویه است که هر یک دیگری را تقویت و تحقق می‌بخشد.

کلیدواژه‌گان: ایمان، اخلاق، رابطه دوسویه (تعامل و تأثیر متقابل)، اخلاق بندگی، نظام اخلاقی.

مقدمه

ایمان و اخلاق دو مقوله زیبا و بسیار ارزشمند در میان نوع بشر هستند که توجه به هر کدام، دنیایی از معنا و جذابیت با خود دارد. ایمان در یک معنا برخاسته از حس اعتماد و داشتن تکیه‌گاهی قابل اتکا محسوب می‌گردد؛ از سوی دیگر، نوعی باورداشت را در خود دارد. اخلاق نیز سازوکاری است که انسان را در جهت درست رفتار هدایت می‌کند و البته به او در قضاوت در نیک و بد خود و دیگران یاری می‌رساند. در این نوشتار، سخن از نسبت و رابطه این دو پدیده است. در همین مسیر باید اذعان داشت که ایمان گاه مبنا و پایه برای نظام اخلاقی و اخلاق دیده می‌شود و البته گاه خود فضیلتی است در درون نظام اخلاقی و گاه تولیدکننده اخلاق است و گاه خود محصول اخلاق. پس برای حل ابهام لازم است به قدر فرصت نسبت میان این دو حقیقت ناب را آشکار کنیم و راه را بر اندیشیدن در فضای ایمان و اخلاق را هموار نماییم.

۱. مفهوم‌شناسی

در این نوشتار، نخست برای درک بهتر نسبت پیش‌گفته، ماهیت و حقیقت ایمان و اخلاق را بررسی می‌کنیم و سپس نسبت میان این دو را به تحلیل می‌نشینیم. پیش از سخن گفتن از رابطه ایمان و اخلاق، در گام نخست لازم است معنا و مفهوم این دو اصطلاح گرانبار را به درستی در نظر بگیریم تا از وقوع هرگونه سوءتفاهم و سوءبرداشت جلوگیری به عمل آید.

۱-۱. اخلاق

در تعریف اخلاق هم راه دور را می‌توان در پیش گرفت و هم راه نزدیک را. راه دور این است که به تعاریف مختلف عالمان و اندیشمندان رجوع کنیم و در نهایت تعریفی از نظرات آنها به دست آوریم؛ راه نزدیک نیز آن است که خود توجه مستقیمی به این مهم داشته باشیم که به دلیل فرصت اندک و مجال کوتاه، راه نزدیک را برگزیده‌ایم.

اخلاق از حیث لغوی، جمع خُلق است؛ خُلق نیز همان ویژگی‌های درونی انسان است که در آدمی نهادینه و به اصطلاح ملکه شده است؛ به طوری که انسان بر اساس آن خُلق‌ها و خواها، کارها را بدون اینکه نیاز به اندیشه فراوان داشته باشد، انجام می‌دهد (مسکویه، ۱۴۲۲ق، ص ۵۷ - ۵۸)؛ برای مثال کسی که خلق کرم و سخاوت در او نهادینه شده باشد، وقتی در موقعیتی قرار

گیرد که باید کار سخاوتمندانه انجام دهد، بدون مکث و اندیشه به این کار مبادرت می‌ورزد و آن را انجام می‌دهد. معمولاً عالمان اخلاق این خُلق و خواها را به خلق‌های نیکو و خلق‌های زشت و ناپسند تقسیم می‌کنند. بر اساس این تعریف، انسان خوش اخلاق شخصی است که در او خلق‌های نیکو ملکه و نهادینه شده است؛ از سوی دیگر، انسان بد اخلاق هم فردی است که در او خواهی پست ثبات یافته است. البته در اینکه به چه جهتی این خلق‌ها ذیل خلق‌های حسن و قبیح قرار می‌گیرند، ملاک‌هایی بیان شده است که در مباحث نظریه ارزش یا ملاک حسن و قبیح بدان‌ها پرداخته می‌شود.

اما اخلاق در اصطلاح به نظام اخلاقی اشاره دارد؛ از این‌رو اخلاق در اصطلاح به نظامی اخلاقی اشاره دارد که در جامعه‌ای، فرهنگی، دینی و ... جریان یافته است و افراد متعلق به آن جامعه، فرهنگ، دین و ... بدان گردن داده‌اند و از آن در دو سوی تبعیت می‌کنند:

نخست: در سامان بخشیدن به رفتارها، اوصاف و وضعیت‌های اختیاری آنان در مواجهه با ذات باری تعالی، خود، دیگران و محیط‌زیست؛ دوم: در قضاوت و ارزش‌داوری در برابر رفتارها، اوصاف و وضعیت‌های اختیاری عاملان اخلاقی.

بر همین اساس، معمولاً اندیشمندان اخلاقی چهار نوع اخلاق را از هم تفکیک می‌کنند: اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق محیط‌زیست.

۱-۲. نظام اخلاقی

همان‌گونه که اشاره شد، اخلاق همان نظامی اخلاقی است که در یک جامعه، فرهنگ، دین، گروه و ... جریان دارد. نظام اخلاقی در این معنا دارای عناصری است که در بیان نظام اخلاقی هر دین و آیینی باید بدان‌ها توجه کرد.

۱. بیان نظریه ارزش اخلاقی (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۱۴-۱۳۱): به اینکه ملاک خوبی و بدی، درستی و نادرستی، بایسته و نبایسته بودن و وظیفه اخلاقی بودن به چیست؟ آیا غایت‌گرایی راه درست است یا فضیلت‌محوری یا وظیفه‌گرایی یا اخلاق مبتنی بر حقوق؟

۲. بیان اصول مبنایی اخلاق (Moral principles): یعنی اصولی که مبنای احکام اخلاقی قرار می‌گیرند و احکام اخلاقی بر روی آنها چیده می‌شود.

۳. بیان اصول استنتاجی و اشتقاقی (Moral rules): یعنی احکام فرعی که بر اساس احکام مبنایی به دست می‌آیند و صادر می‌شوند.

۴. بیان عوامل انگیزشی (Motivational elements) و تحریک‌کننده به سوی عمل به احکام اخلاقی: یعنی امتیازهایی که به اشخاص رعایت‌کننده احکام اخلاقی داده می‌شود.

۵. بیان ضمانت اجرایی احکام اخلاقی (Moral sanctions): جرایمی که برای شکنندگان احکام اخلاقی در نظر گرفته می‌شود.

۶. بیان هدف اخلاق و به عبارتی بهتر، توجیه اخلاقی بودن (Moral justification): اساساً چرا انسان باید اخلاقی زندگی کند؟ هدف اخلاقی بودن چیست؟ و چرا رعایت یک نظام اخلاقی خاص، صحیح و موجه است؟

تلاش عالمان اخلاق در سرتاسر عالم و در میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف بر این است که نظام اخلاقی کامل، عیاری برای خود و جامعه خود تدارک ببینند. در این مسیر، زمانی نظام اخلاقی کامل است که این عناصر به‌دقت در آنها استفاده شده باشد.

البته گفتنی است هر نظام اخلاقی بر پایه‌ها و بنیان‌هایی سامان می‌یابند. تفاوت نگرش افراد در برابر این بنیان‌ها، نظام‌های اخلاقی گوناگونی را به ارمغان می‌آورد و بسیاری از اختلاف‌های اخلاقی را موجب می‌شود. این بنیان‌ها در پنج شاخه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی قرار گرفته‌اند که در ادامه مقداری درباره آنها توضیح خواهیم داد.

۳-۱. مبانی اخلاق (Moral foundations)

هر نظام اخلاقی در یک نگاه اولیه، بر مبانی و بنیان‌هایی استوار است؛ به گونه‌ای که با تغییر رویکرد در هر کدام از آن مبناها، تغییر در نظام اخلاقی دور از انتظار نیست. این بنیان‌ها عبارت‌اند از: الف) مبانی هستی‌شناختی؛ ب) معرفت‌شناختی؛ ج) ارزش‌شناختی؛ د) انسان‌شناختی؛ ه) الهیاتی.

۴-۱. ایمان

ایمان، حقیقت و مفهومی است که در زمینه‌های گوناگون معناهای مختلفی به خود گرفته است و به اشکال گوناگونی ظهور و بروز می‌یابد. این موضوع مهم شاهراه مباحث الهیاتی، کلامی و فلسفه دینی است که توجه به آن برای اندیشوران این حوزه‌ها در بالاترین حد ضرورت در نظر

گرفته می‌شود. در ادامه به بررسی حقیقت و مفهوم ایمان می‌پردازیم تا از نتایج به‌دست‌آمده در مسیر بررسی رابطه ایمان و اخلاق بهره‌گیریم. در ابتدا به مفهوم ایمان توجه می‌کنیم و سپس حقیقت ایمان را بررسی خواهیم کرد.

۱-۴-۱. معنی لغوی ایمان

ابن‌فارس برای ماده امن دو ریشه بیان می‌کند و این دو را نزدیک به هم می‌داند؛ اولی امانه، ضد خیانت است که به معنای سکون نفس است و ریشه دوم به معنای تصدیق است (ابن‌فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۱۳۳). خلیل بن احمد هم امن را ضد ترس می‌داند و ایمان را تصدیق نفس (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۸۸). راغب در مفردات برای ماده امن سه مصدر امن، امانه و امان را آورده است و هر سه را به معنای زوال خوف و سکون و آرامش نفس برمی‌گرداند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۰).

بنابراین به نظر می‌رسد ریشه اصلی امن باشد، آن هم نه ضد خیانت، بلکه ضد ترس؛ چراکه امانت هم حالتی است که انسان را از ترس غصب، تلف و ازدست‌رفتن مال مصونیت می‌بخشد و دلهره انسان را برطرف می‌کند. اگر بخواهیم در ارجاع ایمان به معنای تصدیق، به معنای امن در برابر ترس یا دست‌کم نزدیک‌بودن معنای آن دو از ابن‌فارس تبعیت کنیم، می‌توانیم بگوییم که تصدیق نیز در واقع ایمنی‌بخشیدن به کسی است که به او ایمان می‌آوریم از اینکه مخالفتش کنیم.

۱-۴-۲. معنای اصطلاحی ایمان

هنگامی که ایمان در جایگاه مفهومی قابل تأمل موردنظر قرار می‌گیرد، دو تفسیر از آن در ذهن شکل پیدا می‌کند:

الف) تفسیر ایمان به باورداشتن به اموری خاص؛ ب) تفسیر ایمان به اعتماد و تکیه‌کردن و توکل‌داشتن به اموری مشخص.

نوع اول، ایمان را از سنخ پذیرش یک گزاره یا یک دسته گزاره می‌داند که شخص با ایمان برای مؤمن تلقی شدن، باید آنها را قبول کند؛ ازاین‌رو به این نوع از ایمان، ایمان گزاره‌ای می‌گویند. نوع دوم، ایمان را از سنخ اعتمادداشتن و توکل‌کردن معرفی می‌کنند.

بنابراین ایمان دینی یا مذهبی از یک‌سو یعنی باورداشتن به صحت باورهای دینی و مذهبی؛ از سوی دیگر، تکیه‌کردن به امور دینی متعالی در راه رسیدن به سعادت حقیقی و واقعی؛ برای

مثال در معنا و تفسیر نخست، فرد دارای ایمان مذهبی کسی است که بپذیرد گزاره خدا وجود دارد یا خدا خیر محض است، بهشت و جهنمی وجود دارد و...، گزاره‌هایی صادق‌اند؛ در تفسیر دوم، انسان دارای ایمان مذهبی شخصی است که به خدا اعتماد دارد و به او توکل می‌کند یا به اخباری که پیامبر از عالم غیب می‌آورد، اعتماد دارد و راهی را که برای سعادت بشر معرفی کرده است، به یقین طی کند.

هر دو تفسیر از ایمان مذهبی در عرصه اخلاق دیده می‌شود. هم ایمان مذهبی به معنای باور به یک دسته از باورها یافت می‌شود که در قالب اعتقادات اسلامی شکل گرفته‌اند و هم ایمان مذهبی به معنای اعتماد و توکل و تکیه کردن به امور متعالی.

خداوند متعال در آیات آغازین قرآن به تفسیر نخست از ایمان اشاره می‌کند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ: آن کتاب باعظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است. [پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو [بر پیامبران پیشین] نازل گردیده، ایمان می‌آورند؛ و به رستاخیز یقین دارند» (بقره: ۲-۴). این آیات قرآن کریم به روشنی ایمان را به باورداشتن و اعتقادداشتن به حقایق دینی و مذهبی تفسیر می‌کند و برای مؤمنان و افراد باایمان گروهی از باورها را در نظر می‌گیرند.

در فرازهای مختلفی از آیات قرآن کریم نیز ایمان مذهبی به معنای توکل و اعتماد دیده شده است؛ برای مثال در آیه ۵۱ سوره «نساء» به ایمان به معنای اعتماد اشاره شده است. در این آیه کریمه بیان می‌شود بعضی از اهل کتاب به نفع مشرکان و علیه مؤمنان قضاوت می‌کنند و می‌گویند مشرکان هدایت‌یافته‌تر از مؤمنان و راهشان هدایت‌گرتتر از راه مؤمنان است و بدین سبب قابل اعتمادتر از افراد باایمان هستند؛ درحالی‌که نزد مؤمنان چیزی به جز اعتقاد به یکتایی خدا نبود و در قرآن کتب ایشان تصدیق شده بود و نزد مشرکان چیزی به جز اعتقاد به بت و بت‌پرستی دیده نمی‌شد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هُوَلاءِ هُوَلاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا: آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از

کتاب [خدا] به آنان داده شده، [با این حال]، به "جبت" و "طاغوت" [بت و بت پرستان] ایمان می آورند [یعنی اعتماد می کنند]. و درباره کافران می گویند: آنها از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته ترند؟» (نساء: ۵۱).

پرسشی که در این فراز مطرح می گردد این است که چه چیزهایی متعلق ایمان قرار می گیرند؟ به تعبیری دیگر، چه اموری باید مورد ایمان به هر دو معنا قرار گیرند؟ در بخش بعدی به این مهم توجه خواهیم کرد.

۳-۴-۱. مصادیق ایمان مذهبی

مصادیق ایمان مذهبی در حقیقت در دامنه اعتقادات و باورهای دینی قرار می گیرند. اعتقادات و باورهای دینی در سه عرصه به این ترتیب قرار می گیرند:

الف) مبدأشناسی: اعتقاد به اینکه این عالم خالق قادر، عالم، حکیم، خیر محض، ازلی، ابدی و ... دارد.

ب) جهان شناسی: باور به وجود عالم مادی، عالم غیب، بهشت، جهنم و ... البته اعتقادات و باورهای مرتبط با انسان و انسان شناسی مثل اینکه انسان موجودی دارای روح و جسم است یا او موجودی با قابلیت کمال است و امثال این امور نیز در همین نقطه بررسی می شود.

ج) فرجام شناسی: اعتقادات درباره آخر این جهان و اینکه عاقبت به کجا خواهد رسید یا اینکه عاقبت هر انسان پس از مرگ به کجا ختم خواهد شد، از باورهای این گروه هستند. بنابراین وقتی سخن از ایمان مذهبی است، یعنی باورها، اعتمادها و تکیه کردنی هایی که در این سه عرصه برای انسان مطرح می شوند.

۲. نسبت ایمان و اخلاق

پس از تبیین مراد و منظور از اخلاق و ایمان، به بررسی نسبت میان این دو حقیقت می پردازیم و این مهم را در چند فراز ارائه می دهیم. در این عرصه، دو بخش از مباحث وجود دارد:

جایگاه و نقشی که ایمان در فضای اخلاق به خود اختصاص داده است و تأثیری که اخلاق بر ایمان از خود به جای می گذارد. در مرتبه نخست به نقش و جایگاه ایمان در اخلاق خواهیم پرداخت.

۲-۱. نقش و جایگاه ایمان در اخلاق

۲-۱-۱. ایمان مذهبی به مثابه بنیانی بر ساخت نظام اخلاقی کامل عیار

ایمان به معنای باور و اعتقاد به اموری خاص همچون مواردی که پیش تر و در فراز مصادیق ایمان مذهبی اشاره شد، به عنوان مبنا نقشی بی بدیل در شکل‌گیری نظام اخلاقی و اخلاق به خود اختصاص داده است. نظام اخلاقی مکتب، گروه یا فردی که در باورهای خود در حوزه مبدأ اعتقاد به این که عالم خالق قادر، عالم، حکیم، خیر محض، ازلی، ابدی و ... دارد، با نظام اخلاقی‌ای که فاقد این باورهاست و از این نوع ایمان تهی تلقی می‌گردد، بسیار متفاوت است و راهی دیگرگونه را طی می‌کند. نگاه‌های مادی‌گرایانه به عالم، مقتضی ترسیم اخلاقی متفاوت در برابر رویکردهای الهی است و این موضوع خود را حتی فراتر از نظام اخلاقی در تبیین نظریاتی از قبیل امرگرایی، احساس‌گرایی و توصیه‌گرایی در فضای فرااخلاق به کمال نشان می‌دهد؛ برای مثال دان کیویت، عالم را صرفاً همین جهانی می‌داند که با حواس ظاهری مشاهده‌شدنی است؛ به این ترتیب باور به عالم ماورای مادی را نابجا معرفی می‌کند (کیویت، ۱۳۷۶ش، ص ۳۰۸-۳۰۹). نتیجه اتخاذ چنین مبنایی، گرایش به سمت نظریات نتیجه‌گرایانه‌ای است که اخلاق را در جهت تأمین منافع دنیوی تعریف کرده‌اند. اما آیا با مشاهده شواهد فراوان درباره وجود عالم ماورای ماده، آیا جایی برای انکار آن عالم باقی می‌ماند؟ (ر.ک: حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۰ش، ص ۴۲).

باور و ایمان به وجود عالم مادی، عالم غیب، بهشت، جهنم و ... نیز در ناحیه جهان‌شناسی هم در ساخت و تصویر اخلاق و نظام اخلاقی تأثیری شگرف از خود بر جای گذاشته است. نبود ایمان به هر یک از موضوعات گفته‌شده، دنیایی متفاوت از اخلاق و اخلاقیات را پدید می‌آورد.

اعتقادات و باورهای مرتبط با انسان و انسان‌شناسی مانند اینکه انسان موجودی دارای روح و جسم است یا اینکه او موجودی با قابلیت کمال است و امثال این امور نیز در همین مسیر قرار دارد و تفاوت پاسخ آدمیان به این امور، تفاوت در اخلاق را در پی خواهد داشت. اعتقاد به آخر این جهان و اینکه عاقبت به کجا خواهد رسید یا عاقبت هر انسان پس از مرگ به کجا ختم خواهد شد، هم در باورهای فرجام‌شناختی قرار گرفته است. ایمان به وجود حیات

پس از مرگ و دوران حساب و کتاب، بی‌شک در ساختار نظام اخلاقی آدمی نقشی پررنگ دارد و نپذیرفتن این باورها و نبود ایمان به این امور هم شکل دیگری از اخلاق را مقتضی خواهد بود.

۲-۱-۲. ایمان و نظریه ارزش اخلاقی

بر اساس یک نظریه، ایمان یعنی عالم واجد خالق‌ی واحد است که مالک و صاحب تمام هستی است و غیر از او هیچ مالک و صاحب اختیار هیچ چیزی حتی وجود خودش به صورت واقعی و حقیقی نیست؛ همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْجُدُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حشر: ۲۱-۲۴). در این نگرش، نظریه ارزش اخلاقی ضرورتاً باید در راستای مالکیت خداوند و مملوکیت غیر او تدوین و ارائه گردد؛ به همین سبب نظریه ارزش اخلاقی با پذیرش ایمان مذکور، نمی‌تواند تنها سود یا لذت شخصی آدمی را در نظر بگیرد.

در برابر این نگرش، رویکردهای الحادی قرار دارد که ایمان و باور وجود خدایی متعال را منکر است. در این رویکرد، از اساس وجود مالک و مدبری برای عالم منتفی است؛ بر این اساس، دیگر جایی برای نظریات کمال‌گرایانه باقی نمی‌ماند. اما آیا با بودن ادله معتبر عقلانی بر وجود خالق عالم که تدبیر هستی هم به دست اوست، دیدگاه‌های الحادی قابل قبول و معتبر خواهند بود؟ (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۵ش، ج ۵، ص ۶۸-۷۴).

بر اساس آموزه‌های دینی و در مبنایی الهیاتی، حد نصاب توحید، افزون بر توحید در وجوب وجود و خالقیت، توحید در ربوبیت تکوینی، تشریحی و الوهیت است؛ یعنی تنها خداوند متعال است که تحقق عالم به دست اوست و تنها هموست که توان تشریح و تنظیم باید و نبایدهای زندگی آدمی را به استقلال داراست و تنها اوست که شایسته عبادت و پرستش است. بر اساس این مبنا، نظریه ارزش اخلاقی باید همخوان با ایمان به توحید در مراتب گوناگونش باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۷۱-۱۷۳). در برابر این مبنا و ایمان به خداوند با ویژگی‌های پیش‌گفته، نگرش‌های انسان‌محورانه قراردادار. در این رویکرد، انسان مالک و مدبر واقعی هستی در نظر گرفته می‌شود که همه امور عالم باید بر اساس امیال و خواست‌های او سامان یابد. بر این اساس

اخلاق نیز باید با ملاک انسان‌محورانه سامان یابد و در راه منافع محور اصلی عالم یعنی انسان شکل یابد (ر.ک: توکلی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۷). ملاک ارزش اخلاقی، نمی‌تواند انسان را محور و مدار خویش قرار دهد و صرفاً در راه تحقق امیال و خواسته‌های غیرالهی او گام بردارد. بنابراین اخلاق مبتنی بر حقوق دنیایی انسان‌ها، اگر در راستای توحید ربوبی و الوهی خداوند قرار نداشته باشد، اخلاقی درخور و شایسته نیست. آری، اگر این نوع از نظریه ارزش، توحید به معنایی که گفته شد را دربر داشته باشد، قابل تأمل و بررسی خواهد بود.

۳-۱-۲. ایمان و اصل اخلاقی

در کتب لغت معمولاً گفته شده است اصل (مفرد اصول)، پایه و بن هر چیزی دانسته می‌شود؛ برای مثال «قَعَدَ فِي أَصْلِ الْجَبَلِ»، یعنی در پایین کوه نشست. همچنین اصل یعنی آنچه در برابر فرع یا شاخه قرار گرفته است؛ با این معنا «اصل الشجرة»، برابر است با ریشه درخت.

فرهنگ لغت وبستر در تعریف اصل^۱ آورده است: «اصل یک ایده یا قاعده بنیادینی است که تبیین یا تدبیر می‌کند چگونه یک پدیده رخ داده است یا عمل می‌کند»^۲. مریام وبستر نیز ضمن بیان اینکه این واژه و اصطلاح نخستین بار در قرن چهاردهم میلادی به کار گرفته شد، تعاریف مختلفی درباره اصل آورده است: «اصل عبارت است از یک فرض، نظریه و قانون جامع و بنیادین؛ یک قاعده یا کد برای رفتار؛ قوانین یا حقایق در باب طبیعت است که مبنای عملکرد یک ابزار صنعتی قرار می‌گیرد؛ ریشه و سرچشمه اولیه یک پدیده...»^۳.

اما اصل اخلاقی چیست؟ در تعریف اولیه گفته شده است اصل اخلاقی عبارت است از اصول درست و خطای اخلاقی که یک فرد یک گروه اجتماعی آن را پذیرفته‌اند.^۴ اصول اخلاقی، قدرت توجیه انتخاب‌های اخلاقی آدمی را دارند و نشان می‌دهند که چرا یک رفتار خاص یا یک صفت خاصی از انسان سر می‌زند یا انجام آن رفتار و داشتن آن صفت انتخاب شده است^۵ (Luke Robinson, ۲۰۰۸, p ۳). اما این تعریف اولیه، نیازمند بررسی و دقت کامل‌تری است تا نقاط ابهام آن برطرف گردد. به دیگر سخن، هنگامی که به فرامین اخلاقی رجوع می‌کنیم، همه آنها به یک سیاق نیستند؛ درواقع برخی از آنان همیشگی هستند و برخی موقت؛ برخی سرچشمه اصول و قواعد دیگر هستند و برخی خود برخاسته از اصول دیگر؛ برخی با نظریه ارزش مرتبط شده‌اند و برخی خیر و خلاصه میان این ارزش‌های اخلاقی تفاوت‌های مهمی دیده می‌شود که دقت در

آنها را اجتناب‌ناپذیر می‌گرداند.

بر اساس این رهیافت، تعریف اصل چنین است: سلسله قواعد اخلاقی‌ای (چه از سنخ باید و نبایدها و چه از سنخ خوب‌ها و بدها) پایه‌ای و اساسی هستند که متناسب با مبانی اخلاق و نیز مبتنی بر نظریه ارزش سامان یافته‌اند و سرچشمه سایر قواعد اخلاقی در سامانه و نظام اخلاقی می‌گردند.

در فرهنگ لغت در تعریف اصل و اصل اخلاقی آمده است: «یک قاعده یا باور اخلاقی که آدمی را در شناخت آنچه درست است و آنچه خطاست، یاری می‌رساند و بر رفتار آدمی تأثیر می‌گذارد».^۶

اما یک اصل اخلاقی چگونه به دست می‌آید؟ در منشأ صدور یک اصل اخلاقی ممکن است دیدگاه‌های گوناگونی مدنظر قرار گیرد. آنچه بیش از همه چیز در تدوین اصل اخلاقی اهمیت دارد، نظریه ارزشی است که یک نظام اخلاقی برای خود در نظر می‌گیرد. اصل اخلاقی در حقیقت واسطه‌ای است میان نظریه ارزش اخلاقی و قواعد اخلاقی که قرار است در عرصه عمل به یاری پیروان یک نظام اخلاقی بیاید و راهنمای عمل آنان واقع می‌شود. با در نظر گرفتن نظریه ارزش است که می‌توان اصل بنیادین در یک نظام اخلاقی را تدارک دید.

به‌رحال، ایمان مذهبی با شکل دادن به نظریه ارزش اخلاقی، سرچشمه‌ای برای ارائه اصل اخلاقی قرار می‌گیرد. وقتی به واسطه ایمان، نظریه ارزش کمال‌گرایانه به دست آید، به یقین اصل یا اصولی اخلاقی ساخته و پرداخته خواهند شد که با این نظریه سازگار دیده شوند و نظریه ارزش بدون در نظر گرفتن ایمان مذهبی، اصلی متفاوت از خود بر جای خواهد گذاشت.

۴-۱-۲. ایمان و مشوق‌های رعایت اخلاق

از جمله عناصر نظام اخلاقی، مشوق‌ها یا بیان عوامل انگیزشی است. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، بیان عوامل انگیزشی (Motivational elements) و تحریک‌کننده به سوی عمل به احکام اخلاقی، یعنی امتیازهایی که به اشخاص رعایت‌کننده احکام اخلاقی داده می‌شود. ایمان به خدای خیرخواهی که هدف و مقصدی برای آفرینش عالم و انسان دارد و نیز ایمان به پاداش اعمال نیک در دنیا و آخرت، نمونه‌هایی از نقش ایمان مذهبی در ساخته و پرداخته شدن نظام اخلاقی است.

خداوند متعال در قرآن به بیان نقش ایمان در رستگاری آدمی می‌پردازد: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (مؤمنون: ۱-۱۱). نگاه به همین آیات کافی است تا نقش ایمان را در رستگاری آدمی ببینیم و مورد دقت قرار دهیم.

۵-۱-۲. ایمان و ضمانت‌های اجرای اصول و قواعد اخلاقی

بیان ضمانت اجرای احکام اخلاقی (Moral sanctions)، یعنی بیان جرایمی که برای شکنندگان احکام اخلاقی اعم از قواعد و اصول اخلاقی در نظر گرفته می‌شود. در آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام به وفور نقش ایمان مذهبی در ترسیم ضمانت‌های اجرایی دیده شده است. در قرآن کریم در این باره آمده است: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ: روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله‌ای دور بود. و خداوند شما را از [کیفر] خود می‌ترساند، و [با این وجود] خدا به بندگان [خود] مهربان است» (آل عمران: ۳۰).

روشن است ایمان به روز جزا و پذیرش آن موضوعی است که ضمانت‌اجرای اخروی و دنیوی اصول و قواعد اخلاقی را فعال و اثرگذار می‌گرداند.

۶-۱-۲. ایمان و توجیه درستی پذیرش یک نظام اخلاقی

توجیه در ساختار نظام اخلاقی، بیان هدف اخلاق و به عبارتی بهتر، توجیه اخلاقی بودن (Moral justification) است به اینکه اساساً چرا انسان باید اخلاقی زندگی کند؟ هدف اخلاقی بودن چیست؟ و چرا رعایت یک نظام اخلاقی خاص صحیح و موجه است؟

کسی که به وجود جهان پس از مرگ ایمان دارد و به نقش اعمال و صفات اختیاری خود در سعادت و شقاوت خود باور دارد، به یقین مسیری را برمی‌گزیند که به سعادت جاودان منتهی گردد و این مسیر راهی نیست جز رعایت اخلاق و اخلاقی بودن. درباره‌ی گزینش نوع خاصی از

نظام اخلاقی نیز با توجه به ایمان مذهبی، فرد مبادرت به انتخاب یک نظام معین از میان هزاران نظام مطرح می‌کند.

تا به اینجا، ایمان به مثابه باور و اعتقاد مدنظر قرار گرفت و نقش آن در تدارک عناصر نظام اخلاقی برای بشر بررسی شد. در فراز بعدی، نقش ایمان در شکل دادن یک نوع اخلاق خاص یعنی اخلاق بندگی بررسی می‌شود.

۲-۲. ایمان مذهبی به مثابه مسیری در شکل‌گیری اخلاق بندگی

فردی که ایمان دارد این عالم واجد خالق قادر، عالم، حکیم، خیر محض، ازلی، ابدی و ... است، لازم است رفتارها، صفات و وضعیت‌های اختیاری خود را در مواجهه با چنین کامل مطلق در ساختاری مناسب به نام نظام اخلاق بندگی سامان دهد. به دیگر سخن، اخلاق در عرصه پرستش و بندگی با ارائه نظام اخلاق بندگی، این ساحت را تحت پوشش قرار داده است. در حقیقت اخلاق بندگی، راه و رسم بندگی و پرستش را از طریق اخلاق به تصویر می‌کشد؛ بدین‌سان مسیر را برای رسیدن به کمال انسان هموار می‌کند. در این حال کسانی که برخلاف مسیر بندگی خدا طی طریق نمایند، با خسارتی عظیم و گمراهی ناگوار مواجه خواهند شد.

در قرآن می‌خوانیم: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ: و کیست گمراه‌تر از آن‌که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد و آنها از دعایشان بی‌خبرند؟» (احقاف: ۵).

بنابراین نظام اخلاق بندگی، سامانه‌ای است که در راستای نظام‌بخشیدن به ارتباط میان انسان و خداوند متعال مطرح می‌شود و درون خود همه عناصر یک سامانه اخلاقی را واجد است؛ یعنی نظریه ارزش اخلاقی، اصول بنیادین، قواعد استنتاجی، مشوق‌ها، ضمانت‌های اجرا و توجیه. تمام این عناصر در مسیر سامان‌بخشی ارتباط انسان با خدا قرار گرفته‌اند.

۳. ایمان مذهبی در جایگاه اصلی اخلاقی در نظام اخلاق بندگی

اکنون در ناحیه‌ای دیگر، ایمان به مثابه اصلی اخلاقی در اخلاق بندگی در نظر گرفته می‌شود. توضیح اینکه ایمان مذهبی دارای دو معنا تفسیر شد: معنای اول: باور و اعتقاد به امری خاص که در مصادیق ایمان بدان اشاره شد. معنای دوم: اعتماد، توکل و تسلیم به خدا و امر الوهی. با توجه

به این دو معنا، ایمان می‌تواند اصلی اخلاقی در اخلاق بندگی در نظر گرفته شود.

۱-۳. ایمان به معنای باور به مثابه یک اصل اخلاقی

بر اساس آیات قرآن کریم، ایمان به معنای باور به اموری که ذکر شد، نه تنها حالتی قلبی است، بلکه وظیفه و الزامی اخلاقی نیز است که آدمیان باید آن را اختیاری و آگاهانه بپذیرند. این انتخاب آگاهانه زیربنای همه فضایل اخلاقی دیگر نیز محسوب می‌گردد. در قرآن این الزام با فرمان «قولوا» آورده شده است: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا: بگوئید ما به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده، ایمان آورده‌ایم» (بقره: ۱۳۶). بر اساس این آیه کریمه، کسی که به دنبال بندگی خداست، باید ایمان داشته باشد و آن را نیز اظهار دارد؛ حتی رسول گرامی اسلام وظیفه دارد ایمان داشتن را هم تذکر دهد (غاشیه: ۱۹). این امر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان می‌دهد که حتی دعوت به ایمان، مسئولیتی اخلاقی و دینی برای حضرت است، تا چه رسد به انجام‌دادنش.

وجه دیگری که ایمان به معنای باور را هنجاری اخلاقی نشان می‌دهد این است که اساساً بدون ایمان، عمل صالح هم ثمری در کمال و سعادت انسان ندارد. قرآن کریم به کرات ایمان را با عمل صالح همراه می‌کند که نقش ایمان در رستگاری آدمی را به تصویر می‌کشد. بنابراین ایمان نیز برای کسی که به دنبال سعادت و رستگاری است، الزامی بودن ایمان را هم باید در کنار بایسته‌بودن عمل صالح قرار دهد.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ: بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند... پاداش آنها نزد پروردگارشان است» (بقره: ۲۷۷).

نکته دیگر در اهمیت اصل و هنجار ایمان، نقش رعایت این هنجار در اثرگذاری رعایت سایر هنجارهاست. قرآن تصریح می‌کند که بدون ایمان، اعمال انسان ارزش خود را از دست می‌دهند: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ: و هر کسی به ایمان کافر شود، عمل او تباه شده است» (مائده: ۵).

با توجه به این مطلب، جایگاه ایمان به معنای باور به خدا و سایر مصادیق ایمان مذهبی به خوبی در نظام اخلاق اسلامی به‌ویژه در اخلاق بندگی آشکار می‌گردد.

در عالم مسیحی نیز ایمان به مثابه باور، با عنوان هنجاری اخلاقی شناخته می‌شود. ایمان در این دین، معیار اصلی برای رابطه درست با خدا و دریافت نجات است (افسیان، ۲: ۸-۹) و

بزرگ‌ترین تکلیف اخلاقی انسان در برابر خدا محسوب می‌شود (رومان، ۳: ۲۸). در انجیل یوحنا، هنگامی که مردم می‌پرسند «چه کنیم تا کارهای خدا را انجام دهیم؟»، پاسخ عیسی علیه السلام این است: «کار خدا این است که به فرستاده او ایمان آورید» (یوحنا، ۶: ۲۹). بنابراین خود عمل ایمان آوردن، بزرگ‌ترین هنجار اخلاقی شمرده می‌شود.

۲-۳. ایمان به معنای اعتماد و توکل به عنوان یک اصل اخلاقی

در برخی از آیات قرآن کریم، نوعی دل‌بستگی میان خداوند و مؤمنان مشاهده می‌شود. مؤمنان اعتماد ویژه‌ای به خداوند دارند و در سایه این اعتماد نتایج امور خود را به او می‌سپارند و بر او توکل می‌کنند: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (تغابن: ۱۳). این امر ریشه در باور آنها به ربوبیت خداوند دارد و به روشنی در برخی آیات منعکس شده است که زیرساخت توکل، ربوبیت خداوند است: «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲). ربوبیت خداوند انسان را در مسیری مبارک به سمت بهترین غایات پیش می‌برد. بر این اساس، خداوند سرپرستی مؤمنان را برعهده می‌گیرد و آنها را از تاریکی به نور می‌برد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷).

ایمان در اسلام در قالب توکل به معنای تکیه کردن، اعتمادداشتن و واگذاری امور به خداوند پس از به‌کارگیری تمامی اسباب و تلاش ممکن، یک ارزش اخلاقی والاست. این مفهوم میان جبر و تفویض (واگذاری مطلق) تعادل برقرار می‌کند. خداوند می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید» (آل عمران: ۳). در این آیه کریمه، توکل لازمه ایمان و همان‌طور که اشاره شد، خود ایمان دانسته شده است. فرد با ایمان به طور طبیعی متوکل است. بر اساس آیه کریمه پیش‌گفته، امر به توکل یک فرمان اخلاقی مستقیم تلقی می‌گردد. ایمان به این معنا نتیجه بسیار ارزشمندی از خود بر جای می‌گذارد: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ: و هر که بر خدا توکل کند، او برایش کافی است» (مزل: ۲۳) یا: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ: و هر کسی بر خدا توکل کند، او او را کفایت می‌کند. بی‌گمان خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند» (طلاق: ۱۲). یعنی اعتماد به خدا، تمام نیازهای انسان را پوشش خواهد داد و کسی که ایمان به معنای اعتماد و توکل به حق تعالی را می‌پذیرد، خداوند متعال برای او کفایت می‌کند.

در مسیحیت نیز ایمان به معنای توکل، جایگاهی باارزش در میان هنجارهای اخلاقی دارد. در فراز پنجم از باب سوم کتاب امثال سلیمان نبی آمده است: «بر خداوند توکل نما با تمامی دل و بر عقل خود تکیه مکن» یا پولس در رساله به عبرانیان گفته است: «اکنون ایمان، اعتماد به تحقق چیزهایی است که به آن امید داریم و یقین به وجود چیزهایی که نمی‌بینیم» (عبرانیان، ۱: ۱). بنابراین اعتماد و توکل بر خدا، به مثابه هنجار و اصلی اخلاقی است که مردم دعوت به آن شده‌اند.

۴. نقش و جایگاه اخلاق در ایمان

درباره نقش اخلاق در شکل‌گیری و تقویت ایمان، مباحث گسترده و فراوانی مطرح شده است که در این بخش به اجمال بدان می‌پردازیم.

۴-۱. اخلاق به مثابه زمینه‌ساز و مقدمه ایمان

به یقین اخلاقی بودن راه را برای پذیرش ایمان و باور به مصادیق ایمان مذهبی هموار می‌کند. صداقت، انصاف و پاکی دل، فرد را برای پذیرش حقیقت و ایمان آوردن به حقایق عالم آماده می‌کند. فرد به دنبال حقیقت اگر اخلاقی چون انصاف و تواضع فکری داشته باشد، راحت‌تر می‌تواند نشانه‌های خدا را ببیند و قلبش برای پذیرش ایمان نرم می‌شود. در مقابل، تکبر و غرور که رذایل اخلاقی هستند، بزرگ‌ترین مانع شناخت حقیقت محسوب می‌شوند (سجده: ۱۵).

۴-۲. اخلاق به مثابه تقویت‌کننده و کامل‌کننده ایمان

رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا: کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان، کسی است که خوش‌اخلاق‌ترین باشد» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۴۷). این حدیث به صراحت بین کمال ایمان و حسن خلق رابطه مستقیم برقرار می‌کند. همچنین هر عمل اخلاقی مانند بخشش، صداقت یا کمک به دیگران، اثر مثبتی بر قلب می‌گذارد، قلب را از رذایل پاک می‌کند و آن را برای دریافت نور ایمان و آرامش الهی آماده‌تر می‌سازد. در مقابل، گناه و عمل غیراخلاقی، زنگاری بر قلب می‌نهد که مانع از درک حقیقت می‌شود: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴).

۳-۴. اخلاق به مثابه آزمون و محک ایمان

ایمان واقعی در میدان عمل و مواجهه با دشواریها و دو راهه‌های اخلاقی خود را نشان می‌دهد و تقویت می‌شود؛ برای مثال وقتی فرد به دلیل پایبندی به اخلاق با گفتن حقیقت رنجی را متحمل می‌شود؛ این صبر، ایمان او را آبدیده‌تر و قوی‌تر می‌کند؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» و نیز هنگامی که انسان به عهد و پیمان خود [چه با خدا و چه با مردم] وفا می‌کند، در حال تمرین صداقت و تعهد است که این خود عمقی ویژه به ایمان او می‌بخشد» (زمر: ۱۰).

۴-۴. اخلاق به مثابه تجلی و نمایش ایمان

آشکار است که ایمان امری درونی است و اخلاق، زبان آشکارساز آن امر درونی است. وقتی ایمان در قالب اخلاق زیبا تجلی می‌یابد، خود نمایش بیرونی سبب دلگرمی فرد مؤمن و جذب دیگران به سوی ایمان می‌شود که غیر مستقیم به تقویت ایمان جامعه و خود فرد کمک می‌کند. این مهم در آیه ۱۵۹ سوره «آل عمران» وقتی راز گرایش مردم به رسول خدا ﷺ تبیین می‌سازد، به خوبی خود را نشان داده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ: پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم خو [و پرمهر] شدی. و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، به یقین از پیرامون تو پراکنده می‌شدند».

جمع‌بندی و نتیجه

در این نوشتار به نسبت میان ایمان و اخلاق توجه شد و از ابعاد گوناگونی تحلیل گردید. در این مسیر به مطالب متنوعی توجه شد و در نهایت میان ایمان و اخلاق رابطه‌ای دوسویه مطرح گردید. تعریف اخلاق و نظام اخلاقی، تعریف ایمان و ایمان مذهبی و نیز مصادیق آن ذیل مباحث مقدماتی مورد نظر واقع شد؛ سپس نقش و جایگاه ایمان در شکل‌گیری اخلاق و اخلاق تحلیل گردید و در ادامه نقش اخلاق در ایمان بررسی شد.

در باب نقش ایمان در اخلاق، ایمان در گام نخست از جمله مبانی اخلاق در نظر گرفته شد و مسیر بودن ایمان در شکل‌گیری اخلاق بندگی تحلیل گردید. نقش ایمان در اخلاق هم به مثابه باور و اعتقاد و هم در جایگاه اعتماد دیده شد.

درباره جایگاه اخلاق در ایمان به چهار نکته اشاره شد: ۱. اخلاق به مثابه زمینه‌ساز و مقدمه ایمان؛ ۲. اخلاق به مثابه تقویت‌کننده ایمان؛ ۳. اخلاق به مثابه آزمون و محک ایمان؛ ۴. اخلاق به مثابه تجلی و بروز ایمان.

در نهایت اینکه آنچه در این نوشتار بررسی شد، رابطه دوسویه اخلاق و ایمان بود و نتایج هم این رابطه را تأیید می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. Principe. Middle English, from Middle French principe, principle, from Old French, from Latin principium beginning, from princip-, princeps initiator.
2. <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/principle>.
3. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/principle>.
4. <https://www.thefreedictionary.com/moral+principle>.
5. Robinson, Luke, "Moral Principles Are Not Moral Laws", Journal Of Ethics & Social Philosophy, Vol. ۲, No. ۳, November ۲۰۰۸.
6. <https://www.learnersdictionary.com/definition/principle>.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

کتاب مقدس

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مصر: [بی‌نا]، ۱۳۸۹ ق.
۳. توکلی، غلامحسین، «اومانیسیم دینی و اومانیسیم سکولار»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۱۷ - ۱۸، ۱۳۸۲ ش.
۴. حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر، «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان»، معرفت ادیان، ش ۲۵، ۱۳۹۰ ش.
۵. حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر، واقع‌گرایی دینی در قرن بیستم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰ ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق: دارالقلم و الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با تعلیقات مرتضی مطهری، ج ۵، تهران: صدرا، ۱۳۹۵ ش.

۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.

۹. کیویت، دان، دریای ایمان، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶ ش.

۱۰. مسکویه، ابوعلی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الأعراق، قم: بیدار، ۱۴۲۲ ق.

۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)، قم: مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۶ ش.

1. Principe. Middle English, from Middle French principe, principle, from Old French, from Latin principium beginning, from princip-, princeps initiator.
2. <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/principle>.
3. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/principle>.
4. <https://www.thefreedictionary.com/moral+principle>.
5. Robinson, Luke, "Moral Principles Are Not Moral Laws", Journal Of Ethics & Social Philosophy, Vol. ۲, No. ۳, November ۲۰۰۸.
6. <https://www.learnersdictionary.com/definition/principle..>